



Critical Discussion and Analysis of the Allegorical Ontology in the Ahl-e Haqq Tradition

Rostami Mansour ^{*1}

Abstract

The Ahl-e Haqq (Kaka'i-Yarsan) tradition is a religious-mystical current rooted in Islam, whose followers live mainly in Iran and Iraq, with its principal center located in Kermanshah Province. The spiritual leaders of this tradition have interpreted existence through an allegorical philosophical framework. This philosophy is shaped by the fundamental principles of the tradition and articulated through symbolic language, employing analogy, allegory, and symbolic representation. The esoteric mode of expression, the complexity of symbolic discourse, and the use of local vernaculars have been major obstacles to understanding this philosophical system. Therefore, familiarity with the language and culture of the Ahl-e Haqq community is considered essential for comprehending the allegorical ontology of this tradition .

Keywords: Ahl-e Haqq, Kaka'I; allegorical philosophy; Yarsan; ontology.

Date received: 19/10/2025

Date Review: 27/02/2026

Date accepted: 21/04/2026

Date published: 23/09/2026

* Corresponding Author's E-mail:
mansourrostami97@yahoo.com

1. Lecturer of Quranic Studies Faculty of Kermanshah, Kermanshah, Iran.
<https://orcid.org/0000-0001-6373-945X>



Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY- NC) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.



introduction

Ahl-e Haqq is an esoteric tradition that branched from Islam. Its most significant historical period dates back to the era of Sultan Ishaq. The sacred texts of the tradition are composed in verse and are known as Kalâm. The doctrinal teachings are preserved within collections of these Kalâm, among which the Dîwân-e Gawra is the most important. Ontological discussions constitute a substantial portion of these texts and are expressed in symbolic and coded poetic language. Thus, decoding these symbolic structures and analyzing their content provides access to the metaphysical worldview articulated by the spiritual figures of the tradition .

Research Question and Objectives

The central question of this study is:

“What is the allegorical philosophy of ontology in the Ahl-e Haqq tradition, and how is it explained?”

The findings show that the spiritual leaders of Ahl-e Haqq, in foundational texts such as Dîwân-e Gawra, Kalâm-e Barzanji, and Dîwân-e Sheikh Amir, rely on the principle of divine manifestation and employ allegorical and mythic approaches to articulate ontological concepts .

Using a descriptive–analytical and, where necessary, critical method, and drawing upon primary sources of the Ahl-e Haqq tradition—including Dîwân-e Gawra, Dîwân-e Sheikh Amir, and Kalâm-e Barzanji—this article explains and analyzes the allegorical ontological philosophy presented by key figures such as Sultan Ishaq and his companions .

Background

Since ontological themes constitute a significant part of Ahl-e Haqq ritual literature, various Kalâm— including Kalâm-e Barzanji, Dîwân-



e Gawra, and Dîwân-e Sheikh Amir—contain discussions of ontology, though often in scattered and unsystematic form. Several works, such as Yâr Varyâ by Seyyed Mohammad Hosseini and Seyyed Heshmat Âzhang, and Râh-e Rahravân-e Yarsan by Seyyed Borzou Daneshvar, address aspects of the tradition but do not examine its allegorical ontology. Thus, no comprehensive study dedicated specifically to the allegorical ontological philosophy of Ahl-e Haqq has been found.

Discussion

The foundation of Ahl-e Haqq's allegorical philosophy rests on three principles: divine manifestation, the connection between angels and humans, and dunâyedun (transmigration across realms). In this worldview, God is the agent of manifestation, and the multiplicity of the cosmos is understood as the loci and appearances of the divine. Allegorical philosophy seeks to define metaphysical beings through symbols and mythic structures, thereby facilitating the comprehension of immaterial entities. However, this symbolic system often blurs the distinction between immaterial and material beings, such that an immaterial entity may appear in the form of a human, and vice versa. This conceptual blending faced serious critique during the era of Sultan Ishaq, as reflected in texts such as Kalâm-e Barzanji and Dîwân-e Gawra.

In contrast, philosophical theology traditionally maintains clear boundaries between immaterial beings (such as angels) and material beings (such as humans), assigning distinct attributes and laws to each .

Conclusion

Allegorical philosophy in the Ahl-e Haqq tradition attempts to present concepts related to immaterial beings through humanized symbolic forms, drawing heavily on mythic and emblematic elements.



However, due to the lack of clear boundaries between immaterial and material entities, this interpretive system has not succeeded in offering a rational or scientific model of philosophical ontology. As a result, it encounters challenges when confronted with rational and revelatory arguments. Given these philosophical difficulties, the allegorical ontology of Ahl-e Haqq requires renewed examination, conceptual refinement, and epistemic redefinition.

فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۴، شماره ۶۹، پاییز ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی آیین اهل حق

منصور رستمی^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

چکیده

آیین اهل حق (کاکه‌ای - یارسان) یک جریان فکری - مذهبی وابسته به اسلام است. بزرگان این آیین، با فلسفه تمثیلی به تفسیر هستی پرداخته‌اند. این فلسفه، براساس مبانی سه‌گانه این آیین شکل گرفته و با رویکردی رمزی و پیچیده که خاص ادبیات آیین یارسان دانسته می‌شود، پردازش شده است. عدم شناخت این فلسفه مانعی جدی فرا روی پژوهشگرانی است که در صدد مطالعه و کشف هویت این آیین هستند. تبیین و تحلیل این رویکرد، پژوهشگران را در شناخت هستی‌شناسی و جهان‌بینی آیین اهل حق یاری می‌کند. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که «فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی در آیین اهل حق چیست و چگونه تبیین می‌شود؟». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مقامات آیینی با تکیه بر اصل تجلی خداوند، از رویکردی تمثیلی،

۱. مدرس مدعو دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

*mansourrostami97@yahoo.com

<https://orcid.org/0000-0001-6373-945X>

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.



نمادین و اسطوره‌ای برای درک مفاهیم هستی‌شناسانه بهره گرفته‌اند. پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی، تطبیقی و در مواردی انتقادی، به شیوه کتابخانه‌ای (با استفاده از متون خطی اصلی آیین) و میدانی، به تبیین و تحلیل فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی ارائه‌شده توسط سلطان اسحاق و یارانش می‌پردازد. بررسی بسترهای شکل‌گیری آیین اندیشه و بازتاب آن در عصر پردیور و دوران معاصر از دیگر اهداف این مقاله است.

واژه‌های کلیدی: هستی‌شناسی، فلسفه تمثیلی، یارسان، آیین اهل حق، کاکه‌ای.

۱. مقدمه

آیین اهل حق (یارسان - کاکه‌ای) که امروزه در غرب ایران و شرق عراق شناخته می‌شود، «یک جریان فکری و مذهبی باطن‌گراست» (رستمی، ۱۴۰۱، ج. ۱/ص. ۶۹). این آیین در فرق انشعابی از اسلام ریشه دارد و در عین حال ردپای اندیشه ادیان باستانی و آسمانی پیش از اسلام در آن به وضوح دیده می‌شود (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، مقدمه مکرری، ص. ۵). این آیین در ایران به اسم آیین اهل حق، یارسان، آیین یاری، طایفه‌سان و در عراق به کاکه‌ای شهرت دارد (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰، ص. ۸؛ القاصی، ۱۳۵۹، ص. ۴؛ عابدین، ۱۳۹۳، ص. ۵۹).

متون آیینی اهل حق منظوم است و به زبان کردی سروده شده است. سروده‌های آیین اهل حق «کلام» نام دارد (مجمع‌الکلام اهل حق سرانجام، ج. ۱/ص. ۳۸۱). یارسانیان، مجموعه سروده‌ها را «دفتر» یا «دیوان» نامیده‌اند (نوروز، بی‌تا، ص. ۲۱۵). مهم‌ترین ویژگی کلام آیینی، بیان رمزی، اسطوره‌ای و تمثیلی آن است (رستمی، ۱۴۰۳، ج. ۳/ص. ۱۷). برخی متون آیینی مانند کتاب تذکره اعلی و اسرار حقیقه الحقایق حقیقت به نثر نگارش یافته است.

کلام‌سرایان تصریح کرده‌اند که گفتارشان رمزی است و فهم آن مستلزم رمزگشایی و تأویل معناست. نوروزعلی سورانی می‌گوید:

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... منصور رستمی

دَفْتَرِمِ ثَبَتِنِ تَحْوِيلَ وَ مَانِي شُونِ هِزَارَمِ كِي بُوِ بَزَانِي

Dafterm sabtin tahwîl u manî

Şûnê hezaram key bû bizanî

(نوروز، بی‌تا، ص. ۲۳۹)

برگردان: معارف آیینی را در دفترم ثبت کردم (نوشتم). با تأویل، معنی آن را دریابید.

چه وقت می‌شود که سیر تکاملی هزار دون مرا بدانید؟

شیخ امیر می‌گوید:

صَاحِبِ تَأْوِيلَانَ بَيَانَ وَ خِرْمَنَ وَرْدَارَن، پَرْدَةَ طَلْسَمِ دِيَوِ بَن

Sahib ta'wîlan bayan u xirman

Werderen, parda-yê talismê dîw ben

(دیوان شیخ‌امیر. الف، ص. ۱۱۲؛ دیوان شیخ‌امیر، ب: بند ۲۷)

برگردان: آنان که اهل تأویل هستند به خرمن بیابند و پرده طلسم دیو بند را بردارند.

درحقیقت، متون رمزی، بیان اسطوره‌ای و نمادین، از دیگر سو، رازورزی پیروان این آیین، چالشی جدی پیش‌روی پژوهشگرانی است که برای شناخت ماهیت وجودی آن، در تلاش‌اند. به سبب پیچیدگی‌های زبانی، فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی آیین اهل حق کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. رمزآلود بودن متون، فقدان تحلیل فلسفی از ساختار تمثیل و تمرکز اغلب مطالعات بر جنبه‌های تاریخی و اجتماعی موجب شده است این بخش بنیادین از اندیشه اهل حق مغفول بماند.

بر پایه متون اولیه و اصلی اهل حق، این آیین در عصر حضرت علی (ع) شکل گرفت (دیوان شیخ‌امیر، بی‌تا، ص. ۱) و در دوره‌هایی مانند بهلول، شاه‌خوشین و بابا ناولس در غرب ایران تبلیغ و ترویج شد (صفی‌زاده، ۱۳۶۳، ص. ۲۷). این آیین در مسیر تکامل خود مراحل مختلفی را پشت سر گذاشت و در قرن هفتم و هشتم، که به دوره پردیور و عصر سلطان اسحاق شهرت دارد، وارد فصل نوینی شد.

سلطان اسحاق، فرزند شیخ عیسی برزنجی است^۱ (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص. ۱۲). به روایتی، سلطان اسحاق اصالت ایرانی دارد و شیعه است (عابدین، ۱۳۹۳، ص. ۶۰) در حالی که اغلب نویسندگان نوشته‌اند، سلطان اسحاق در خانواده‌ای اهل سنت رشد یافت، اما به کاکه‌ای‌های برزنجه گرایش پیدا کرد و اندیشه‌های او موجب اختلاف و درگیری میان او و برادرانش شد (مجمع‌الکلام سرانجام اهل حق، ج. ۳، صص. ۴۴۷-۴۴۰؛ دوره هفتوانه، ۱۳۶۱، ص. ۲۵). بنابراین، سلطان اسحاق ناچار شد همراه با تعدادی از دوستانش به روستای شیخان، از توابع شهرستان پاوه در غرب ایران، مهاجرت کند. وی در نزدیکی روستای شیخان استقرار یافت و بنایی موسوم به کوشک را احداث کرد که شامل مکانی آیینی به نام جمخانه و بخشی برای سکونت او بود که به پردیور (آن سوی پل) معروف شد (مجمع‌الکلام سرانجام اهل حق، ج. ۳، ص. ۵۸۱).

از آنجا که این آیین اندیشه‌ای سیال دارد، در دوره‌های مختلف، تحت تأثیر شرایط درون‌آیینی و محیطی قرار گرفته و با تحولات فکری مواجه بوده است. از این‌رو، واکاوی متون آیینی اهل حق نشان می‌دهد که این آیین در دوره سلطان اسحاق برزنجی به بلوغ رسید. در این دوره، آیین اهل حق در دو جنبه جغرافیایی و فکری توسعه یافت و از ناحیه پیروان مذاهب و سنت‌های بومی و منطقه‌ای بازتاب‌ها و بازخوردهایی متفاوت در پی داشت (مجمع‌الکلام سرانجام اهل حق، ج. ۳، صص. ۵۸۶-۵۸۹؛ عابدین، ۱۳۹۳، ص. ۶۹ و ۵۹).

از آنجا که اهل حق در فرق انشعابی از اسلام ریشه دارد، اندیشه فرقه‌هایی مانند کیسانیه، مخمسه، منصوریه و حریبه در باورهای اولیه این آیین نمود آشکاری دارد (الاشعری، ۱۳۶۱، ص. ۴۵). در عین حال، باورها و آداب و رسوم برخی ادیان مانند آیین هندو، مانوی، زرتشتی، مسیحیت و صابئی در معارف و سنت‌های آیینی یارسان هویدا است

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... منصور رستمی

(ایوب رستم، ۲۰۱۲، ص. ۷۸). بررسی متون آیینی اهل حق نشان می‌دهد که سه اصل بنیادین این آیین عبارت‌اند از: تجلی خداوند، ارتباط فرشته با انسان و دونای‌دون. در نگرش اهل حق، رابطه بین خداوند و کثرات، تجلی است. ذات خداوند در انسان تجلی می‌یابد و به همین دلیل، به شخص مجلای ذات، اوصاف الوهی اطلاق شده است. در این نگرش، فرشتگان با مقامات آیینی اهل حق نوعی ارتباط دارند. از این منظر، این مقامات خود را فرشته خوانده‌اند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص. ۶۲۹). منظور از دونای‌دون کمال نفس انسان است که برخی آن را به معنی چرخه حیات و تناسخ تفسیر کرده‌اند (القاصی، ۱۳۵۸، ص. ۷).

سیر پیدایش و شکل‌گیری این مبانی تدریجی بوده است، از این‌رو، مفاهیم و مسائل مربوط به آن، در تمامی متون آیینی به‌طور یکسان مطرح نشده‌اند، در کلام دوره بهلول ماهی (قرن ۲ ق) مضامینی ناظر به مفهوم تجلی آمده است. وی چهار یارش را ملک معرفی کرده است (دیوان گوره گوران، بی‌تا، ص. ۴۰). در این اثر، اصطلاح «دون» یا «دونای‌دون» نیز به صراحت ذکر نشده است، اما برخی از مقامات آیینی به دون پیشین خویش اشاره کرده‌اند. در کلام دوره باباسرهنگ (قرن ۳ ق) و باباجلیل (قرن ۳ ق) نیز مسائل مربوط به تجلی، دون و فرشته خواندن مقامات آیینی دیده می‌شود. در کلام دوره شاه‌خوشین (قرن ۵/۴ ق) تجلی خداوند و مسائل مرتبط با آن به‌وضوح می‌یابیم. در کلام دوره‌های بعدی، به تدریج مفاهیم بنیادین آیین اهل حق وارد کلام و ادبیات آیینی شدند. در کلام‌های دوره باباناوس (قرن ۶ ق)، اصطلاح «دون» و «دونای‌دون» به صورت رسمی وارد فرهنگ اهل حق شد. در نتیجه، تجلی، ارتباط فرشته با انسان و فرشته‌خوانی مقامات آیینی در کلام این دوره پرتکرار است.

برداشت‌های مختلفی توسط کلام‌سرایان و عالمان اهل حق از دو واژه «دون» و «دونای‌دون» صورت گرفته است. برخی «دون» را به معنای جامه و بدن دانسته‌اند (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰، ص. ۱۵) و بر این اساس، «دونای‌دون» را به گردش روح و چرخه حیات تعبیر کرده‌اند (همان، ص. ۱۱۷). از این رو، سیر تکامل در چرخه حیات معنا شده است. بررسی متون مختلف اهل حق نشان می‌دهد که افزون بر معنای مذکور، معانی دیگری نیز از این دو واژه قابل دریافت است؛ از جمله می‌توان به بیان تمثیلی و اسطوره‌ای اشاره کرد. نظر به اینکه پردیور محل اجتماع پیروان آیین اهل حق ایران و کاکه‌ای‌های عراق بود، تبلیغات گسترده‌ای برای جذب مردمان آن منطقه صورت گرفت (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص. ۶۶۴). در پی آن، افرادی از شهرهای دور و نزدیک پردیور و حتی از کشورهای مختلف شرق و غرب راهی روستای شیخان شدند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص. ۶۶۵؛ هفتوانه، ۱۳۶۱، ص. ۲۵). این احتمال وجود دارد که این افراد پیرو ادیان و مذاهب گوناگون بوده و گرایش‌های فکری مختلفی، از جمله تصوف، داشته‌اند. سلطان، در آنجا دیوان (تشکیلات) اهل حق را برقرار کرد و آیین اهل حق توسعه‌ای همه‌جانبه یافت. این موفقیت جدید زمینه‌ساز توسعه فکری و فرهنگی این آیین شد. سلطان‌اسحاق با تکیه بر مبانی سه‌گانه و با بهره‌گیری از نگرش تازه‌واردان که از مناطق دور و نزدیک به وی پیوسته بودند، درصدد طراحی فلسفه‌ای برآمد که به شیوه‌ای متفاوت از پیشینیان، آیین اهل حق (کاکه‌ای - یارسان)، هستی‌شناسی را آموزش دهد. این فلسفه تمثیلی، رویکردی نمادین و اسطوره‌ای دارد. فلسفه‌ای که در آن، موجودات ماورائی - که فراتر از ادراک حس‌اند - به شیوه‌ای نمادین و ملموس بیان شده‌اند. این فلسفه در مبانی بنیادین اهل حق ریشه دارد که در دوره‌های پیشین به تدریج پدیدار شده بود.

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... _____ منصور رستمی

تمثیل‌گرایی پیشینه‌ای کهن دارد. در آکادمی افلاطون، عرفان اسلامی و برخی مکاتب فلسفی، تمثیل‌گرایی به کار رفته است. با این حال، رویکرد فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی سلطان اسحاق، متفاوت از دیگر نگرش‌هایی است که از تمثیل برای بیان معارف هستی‌شناسی بهره گرفته‌اند.

ملموس کردن خدا و موجودات عالم ماوراء، از مهم‌ترین اهداف فلسفه تمثیلی سلطان اسحاق است. این ایده در همان عصر، بازخوردهای درون‌آیینی و برون‌آیینی در پی داشت (عابدین، ۱۳۹۳، ص. ۷۹ و ۷۰ و ۵۹) و به دلیل بیان رمزی در کلام آیینی، ماهیت آن تاکنون به طور روشن آشکار نشده است.

با وجودی که کلام‌های مختلف از دوره بهلول، شاه‌خوشین، بابانائوس و به‌ویژه دیوان گوره و کلام‌های پس از آن، درباره مبانی بنیادین اهل حق و مسائل مرتبط با آن سخن گفته‌اند و کتاب‌هایی مانند یار وریا اثر حسینی و آژنگ، آیین یاری نوشته مجید القاصی، یارسان، اثر ایوب رستم و مقالات متعددی از جمله فرقه اهل حق نگاشته سعیدخان کردستانی و فرقه اهل حق نوشته مینورسکی درباره اهل حق نگاشته شده است، اما در آثار مذکور، اشاره‌ای درباره فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی اهل حق دیده نمی‌شود. از این رو، تاکنون اثری علمی و مسئله‌محور درباره فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی که پیشوایان اهل حق بر پایه مبانی سه‌گانه آیینی بنا نهاده، منتشر نشده است. شناخت این فلسفه که ترسیم کامل آن، با هم‌فکری سلطان اسحاق یاران نزدیکش ارائه شده، پژوهشگران را یاری می‌دهد تا به روشی نوین به مطالعه آیین اهل حق بپردازند.

این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی و در مواردی انتقادی، با بهره‌گیری از شیوه‌های کتابخانه‌ای و میدانی، به تبیین فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی آیین اهل حق پرداخته است.

بررسی پیدایش ازلی و تاریخی آیین یارسان و همچنین چگونگی استمرار این آیین بر پایه دوره ظهور ذات، از دیگر اهداف این مقاله است.

۲. مبانی فلسفه تمثیلی اهل حق

پیدایش آیین اهل حق بر بنیاد مفهوم «دوره ظهور ذات» تعریف شده است، مفهومی که برای فهم فلسفه تمثیلی این آیین، باید روشن شود. در این نگرش، هرگاه در یک برهه تاریخی، ذات الاهی (فیض) در جامه انسانی کامل تجلی یابد و چهار یا هفت فرشته در کالبد شخصیت‌های برجسته ظاهر شوند، آن دوره، به عنوان «ظهور ذات» شناخته می‌شود. از آن‌جا که در این نگرش، دوره‌ها قابلیت تکرار دارد، عناصر تشکیل‌دهنده آن نیز در شمار مبانی فلسفه تمثیلی آیین اهل حق قرار می‌گیرند. تجلی خدا، ارتباط فرشته با انسان، و دونا‌ی‌دون مبانی اساسی اهل حق است.

۲-۱. تجلی خدا از نگاه کلام آیینی و عرفان نظری

تجلی خداوند یکی از اصول بنیادین در عرفان اسلامی به‌شمار می‌آید (قیصری، ۱۳۸۲، ج. ۱/ ص. ۶۱). در عرفان نظری، ارتباط میان حقیقت مطلق الاهی خداوند و کثرات عالم از طریق تجلی صورت می‌گیرد؛ به این معنا که خداوند حقیقتی آشکار است و تمامی تعینات، جلوه‌هایی از ذات او هستند. در نگرش اهل حق، خداوند فاعل بالتجلی است و همه موجودات، مظهر او محسوب می‌شوند (تیمور، بی‌تا، ص. ۴). این اصل در آیین‌هایی مانند آیین هندو، آیین‌های گنوسی و عرفان ادیان یهود و مسیحیت نیز مطرح شده است.

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... _____ منصور رستمی

در فلسفه تمثیلی اهل حق، تجلی خداوند، سنگ بنای دو اصل دیگر یعنی ارتباط فرشته با انسان و دونا‌ی‌دون است. به بیانی دیگر، اصولی هستند که مکمل و تبیین‌کننده مفهوم تجلی‌اند. در این دیدگاه دو نوع تجلی برای خداوند در نظر گرفته شده است.

الف. تجلی عام: تجلی‌ای که به آفرینش هستی منجر شده است. در کلام آمده است:

نُورَانِ عَالَمِ تَجَلّی نُورَن رَوَشَنِ ظُلُمَاتِ اَوْ قُبَّه نُورَن

Nûranê ‘alem tacellî nûran

Rewşenî zulmat ew qubbê nûran

(تمیور، بی‌تا، ص. ۴)

برگردان: نورهای عالم، اثر تجلی نور [الانوار] هستند. آنچه از تاریکی و ظلمات به روشنایی آمده، از آن قبه نور متجلی شده است.

۲. تجلی ذات (فیض): تجلی‌ای که در جامعه انسان پدیدار می‌شود و او را به کمال می‌رساند. چنین انسانی به مرتبه «یورت خدایی»^۲ (مظهریت خدا) می‌رسد و مجلای ذات خدا محسوب می‌شود. برجسته‌ترین نمونه این تجلی، در دوره حضرت علی رخ داده است:

نَه کَس نَزَان بَی بَی خَوَاب و بَی خُورَد تا و دُونِ شایِ مَرْدَانِ آخِیز کَرَد

Na kes nezan bê xew u bê xwerd

Ta w donê şayê merdan axîz kerd

(دیوان شیخ‌امیر، الف، بی‌تا، ص. ۱۳)

برگردان: ذات الاهی (فیض حق) در کس نزان (غیب الغیوب) بود، تا آنکه در جامعه حضرت علی (ع) پرتو افکند.

یارسانیان حضرت علی (ع) را نخستین مجلای ذات می‌دانند (دیوان شیخ‌امیر، ب، بی‌تا، ص. ۳) و اوصافی برای ایشان قائل‌اند که از منظر قرآن و روایات ناروا تلقی می‌شود. از جمله اینکه برخی معتقدند ذات او، پیامبر اکرم (ص) را به رسالت برگزید. قرآن را بر

او نازل کرد و قدرت شق القمر را به او بخشید (کلام دوره سیدفرضی، بی تا، بند ۳).
بیشترین اوصاف درباره شخص مجلای ذات در دوره سلطان اسحاق مطرح شده است.

یُو یُورت وَ جامه‌ علی صَفدری محمّدتِ نیّا و پیغمبری

Yu yurt u jâme-ye Ali Safderi
Mohammad niya u peyghamberi

(ترجمه و تفسیر دیوان گوره، ۱۳۹۵، ج. ۲/ ص. ۳۰۵)

برگردان: [ذات] تو در جامه حضرت علی (ع) بود که پیامبر را به مقام پیامبری رساندی!
این در حالی است که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «انا عبد من عبید محمد(ص)»
(مجلسی، ۱۴۰۴، ص. ۳۱۴). تفاوت اساسی میان نگرش اهل حق و عرفان اسلامی در آن
است که در آیین اهل حق، شخص مجلای ذات به مرتبه‌ای فراتر از تصور عرفان اسلامی
دست می‌یابد که مورد نقد است. در فلسفه تمثیلی، هر مثل، یک مُمثل یا نمادی دارد که
مظهر برای آن، تلقی می‌شود. از این رو، انسان‌هایی که به تجلی الهی نائل شده‌اند، مظهر
ذات، شاه‌مهمان، و دارای یورت خدایی‌اند (دیوان شیخ‌امیر، الف، بی تا، ص. ۸؛ دیوان
گوره، ۱۳۸۲، ص. ۱۹). یا برخی فرشته مهمان‌اند. این جایگاه ویژه موجب شده است که
اوصاف الوهی به آنان اطلاق شود و آنان را در مرتبه‌ای فراتر از انسان قرار دهد (عابدین،
۱۳۹۳، ص. ۷۵)، مرتبه‌ای که مرز بین الوهیت و انسانیت را مبهم می‌سازد و این دیدگاه
را در مواجهه با منابع آسمانی و آموزه‌های عرفانی با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند.

۲-۲. مفهوم‌شناسی ارتباط فرشته با انسان

در باور اسلامی، فرشتگان موجوداتی مجرد و ملکوتی‌اند که مظاهر اسماء و صفات الهی
به‌شمار می‌روند و هر یک وظیفه‌ای خاص بر عهده دارند. در کلام اهل حق نیز فرشتگان

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... منصور رستمی

به‌عنوان موجوداتی ماورائی توصیف شده‌اند که نه از والدین آفریده شده‌اند و نه نیازی به خواب و خوراک دارند، بلکه از نور و فیض حق برخوردارند.

چَه عَالَمِ اَوْلَائی اَو رُو پست گروهی چَه عَالَمِ اَوْلَائی
نَه چَه بابا آدم، نَه چَه حَوائی سَر اَفَرار مَوَان وَ سِکَه شَاهِی

Che 'alem ewlâyî
Ew rû-pest girûhî che 'alem ewlâyî
Ne che Baba Adem, ne che Hawâyî
Ser efrar mewan u sikê şahî

(دیوان شیخ‌امیر، الف، بی‌تا، ص. ۳)

برگردان: [خداوند] خارج از این عالم طبیعت و مادی، در عالم ماوراء (ملکوت) گروهی از ملائک را آفرید.

- این موجودات ملکوتی و روحانی نه از نسل آدم هستند و نه از حوا، آنان از نور و فیض حقانی بهره‌مند و به حضرت حق مقرب‌اند.

شَش بَال نَه جَسَه نَمِیر نَهر اَو بَی خُون وَ بَی گوشت نَخُورِدُ وَ نَه خَاو

shash bāl na jasaye namir-e nahr-āv
bi-khun o bi-gusht na-khord o na-khāv

(نوروز، بی‌تا، ص. ۱۶۹)

برگردان: خداوند از وجود مبارک خود شش موجود را آفرید که بی‌نیاز از ماده/ بدن مادی و بی‌نیاز از خورد و خوراک هستند.

با این توصیف، پیشوایان یارسان بر این باورند که در هر دوره، برخی از مقامات آیینی در مرتبه فرشتگان قرار می‌گیرند. این باور بر مبنای تمثیل استوار است؛ به این معنا که هر یک از مقامات آیینی که پس از مظهر ذات قرار دارند، نماد و ممثل یکی از موجودات ملکوتی‌اند.

در نخستین دوره کلامی اهل حق، شخص مجلای ذات چهار یار خود را فرشته نامیده است (دیوان گوره کوران، بی تا، ص. ۴۰؛ کلام دوره بهلول، ۱۳۶۳، ص. ۳۵). این فرشتگان شامل جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل اند که هر یک با یکی از یاران مجلای ذات ارتباط دارند (دیوان شیخ امیر، ب، بی تا، صص. ۱-۲). در برخی دوره ها، ممکن است تعداد این افراد، بیش از چهار نفر باشد، در دوره پردیور (قرن هفتم / هشتم هجری) بیش از سیصد نفر بوده اند، در هر دوره ای همچنان ارتباط فرشته با دون بعدی آنان برقرار تلقی می شود.

این دیدگاه، از یک سو، با تعریف کلام سنتی از فرشته ناسازگار است، و از سوی دیگر، با منابع وحیانی در تقابل قرار می گیرد. همچنین در مواجهه با فلسفه نیز با چالش هایی روبه روست.

از آنجا که مقامات آیینی اهل حق به عنوان فرشته معرفی شده اند، در این مقاله، مفهوم «فرشته خوانی» مقامات آیینی به عنوان «ارتباط فرشتگان با انسان» تعبیر می شود و سپس این موضوع مورد بررسی قرار می گیرد. توصیف مقامات به عنوان فرشته یا «فرشته خودخوانده»، مفاهیمی چون تجسد فرشته، حلول فرشته در انسان، و نماد فرشته بودن انسان را به ذهن متبادر می سازد. از آنجا که تجسد، حلول، و نماد فرشته بودن از منظر فلسفی قابل پذیرش نیست، این احتمال مطرح می شود که فرشتگان از طریق تجلی در جامه انسان ها ارتباط برقرار کنند. در امتداد مفهوم تجلی خداوند، تجلی فرشتگان - به عنوان مظاهر اسماء و صفات الهی - نیز می تواند مورد تأمل و بررسی قرار گیرد.

۳-۲. مفهوم دون و دونای دون

گرچه واژه «دون» در قرن ششم هجری وارد گفتمان آیینی یارسان شده است، اما شواهدی از متون پیشین نشان می‌دهد که برخی مفاهیم بنیادین این آیین، پیش‌تر نیز براساس «دون» و «دونای دون» شکل گرفته‌اند. در کلام دوره بهلول آمده است:

چندی مولا بیم گردمان شاران یارانم کردن و قوای ماران

Çendî Mola bîm gerdiman şaran

Yaranim kirdin u quwayê maran

(کلام دوره بهلول، ۱۳۶۳، ص. ۴۲)

برگردان: مدتی رهبر بودم و شهرها را فتح کردیم و یاران را برای نگهداری اسرار خود منصوب کردیم.

«دون» و «دونای دون» از چالش‌برانگیزترین مفاهیم در کلام آیینی اهل حق هستند. بسیاری دون را به معنی بدن یا پیکر تفسیر کرده‌اند، و در نتیجه، دونای دون را به معنی گردش روح یا تناسخ تعبیر کرده‌اند (القاصی، ۱۳۵۸، ص. ۷) که با مراد سرایندگان ناسازگار است.

می‌توان گفت برخی از کلام‌سرایان، مانند عابدین جاف (قرن هفتم/ هشتم هجری)، به گردش حیات باور داشته‌اند، این باور در آثار آنان قابل مشاهده است. با این حال، در برخی متون «دون» به معنای مقام، درجه، منزل یا حضرت به کار رفته است. چنان که کلام آمده است:

هَر جَه اَز رُو دِنِیا وَ یا بِی ذاتِ کَس نَزان وَ دُونِ یا بِی

Her ce ezel rû dinya weya bî

Zatê kes ne zan u donî ya bî

(دیوان دوره شاه‌حیاس، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۷)

برگردان: همه موجودات هستی در ازل در علم حضرت حق بودند و ذات غیبت الغیوب در حضرت ذات «یا» بود.

در بیت زیر، دون به معنی منزل و درجه تکامل معنوی است.

مَنْزِلٌ وَ مَنْزِلٌ رُوحِمِ جَسُوسِنِ مَنْزِلٌ وَ مَنْزِلٌ

Manzil u manzi

Rohim jasûsin manzil u manzil

(دیوان شیخ‌امیر، بی‌تا، ص. ۱۲۸)

برگردان: روحم مرتبه به مرتبه و منزل به منزل در حال تحقق به مراتب و درجات کمال است.

در عین حال، برخی سرایندگان عصر باباناوس دون‌های خود را به موجوداتی مانند پرندگان، چارپایان و وحوش تشبیه کرده‌اند.

سازیم پی حیوان عقل و مختصر هزار و پنج صد دون از کردم گذر
ده دفه قوای انسان شیم نه ور ما بقی چه حیوان تیخ بریانش سر

Sazîyam pê heywan, eqil u muxtasar

Hezar u pênc sed don ez kirdim guzar

De deffe quwayê insan şîm ne wer

Ma baqî çe heywan tîx beryanêş ser

(حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۹)

برگردان: زمانی در دون حیوان با عقل مختصر، هزار و پانصد دون را گذراندم.
- از میان دون‌های گذشته فقط ده بار در جامه انسان‌ها وارد شدم و در بقیه دون‌ها در جامه حیوانات بودم و مرا با تیغ ذبح می‌کردند.

هزار دون موفقیت‌آمیز پایان‌بخش دونا‌ی دون دانسته شده است:

هزار و یک دُون تو ها نه طالَت اوسا منیران مَور و قوالَت

Hezar u yek don tu hane talet

Osa Menîran mor u qewalet

(دیوان شیخ‌امیر، الف. بی‌تا، ص. ۱۵۷)

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... منصور رستمی

برگردان: در طالع تو هزار و یک دون نوشته شده است و پس از طی این دون‌ها آن‌گاه
قباله و حکم تکامل تو را می‌نویسند.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که دون در کلام اهل حق، به معانی جامه، درجه، مثل،
مرتبه، و حضرت به‌کار رفته است.

در دوره پردیور، این مفهوم به‌صورت منسجم‌تر و گسترده‌تری پردازش شده است.
در این دوره، مقامات آیینی از دون‌های خود، از ازل تا رسیدن به دایره یاران سلطان
اسحاق در پردیور سخن گفته‌اند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، صص. ۳۱۸-۳۰۲).

بررسی تطبیقی بندهای کلامی که گزارش «دون»‌های مقامات آیینی را ارائه می‌دهد،
نشان می‌دهد که این نوع کلام‌ها در اثر تعلیم و آموزش شکل گرفته‌اند و دیدگاه‌های
مختلفی در تفسیر آن‌ها نقش داشته است.

از سوی دیگر، مفهوم دونای دون ابعاد گوناگونی را دربر می‌گیرد. برخی مباحث
مرتبط با آن شامل سیر تکاملی انسان در هزار دون و گزارش‌هایی از دون‌های پیشین، از
ازل تا عصر پردیور است که در متون کلامی مورد و بررسی قرار گرفته‌اند.

۳. تحولات تاریخی مبانی بنیادین

از آن‌جا که هر اندیشه‌ای در طول تاریخ به‌تدریج شکل می‌گیرد و در گذر زمان
موقعیت‌های مختلفی را تجربه می‌کند. آیین اهل حق به گونه‌ای سری و رازآلود پدیدآمده،
و پیروانش برای حفظ و استمرار آن، به رازورزی روی آورده‌اند (ایوب رستم، ۲۰۱۲،
ص. ۴۸).

۳-۱. کلام‌های دوره بهلول و شاه‌خوشین

در کلام دوره بهلول واژه‌های تجلی، دون و دونای دون به صورت صریح دیده نمی‌شوند. با این حال، از مفاد برخی ابیات می‌توان دریافت که گفتار سراینده بر پایه مفهوم دونای دون پردازش شده است و هم زمان، نشانه‌هایی از اندیشه تجلی نیز در آن قابل استخراج است. در این دوره، بهلول چهار یار خود را «ملک» (فرشته) خوانده است.

از بهلول‌نان جه روی زمینی چار فرشتانم چاکر کرینی

Ez Behlûlnan ce rûyê zemînî

Car ferîştanem çaker kirinî

(دیوان گوره گوران، بی‌تا، ص. ۴۰)

برگردان: من بهلول هستم و بر روی زمین حضور دارم. چهار فرشتگانم را خدمتگذار مردم کرده‌ام.

در کلام دوره شاه‌خوشین نیز واژه‌های دون و دونای دون به‌طور مستقیم به‌کار نرفته‌اند، اما مفاهیم تجلی و مظهریت پرتکرار دیده می‌شود. در این دوره، انسان مجلای ذات الاهی با اوصاف الوهی توصیف شده است. اوصافی چون «خالق اکبر»، «ستار»، «گرداننده شب و روز» و «لامکان بودن» به شخص متجلی از خدا نسبت داده شده است (کلام، کلام دوره شاه‌خوشین، ۱۳۹۴، ص. ۳۶). با این حال، همین شخصیت در برخی موارد «خود را ذره‌ای که به حساب نمی‌آید» معرفی کرده است (همان، ص. ۳۴) که نشان‌دهنده تواضع در کنار اطلاق اوصاف الوهی به خویشتن است.

۳-۲. کلام دوره باباناوس

در کلام دوره باباناوس که می‌توان آن را مفصل‌ترین کلام پیش از عصر پردیور دانست، مفاهیم تجلی، «ملک خوانی یاران» و نیز دون و دونای دون به صورت روشن مطرح شده

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... منصور رستمی

است (دیوان گوره، ۱۳۸۲، صص. ۵۲ - ۵۵). مقامات آیینی با عنوان‌هایی چون هفتن، هفتوانه، چهل تن و چلانه شناخته می‌شوند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، صص. ۱۱۹ - ۱۲۱) و در بیان مسائل آیینی تأکید دارند که بابا ناوس، ذات خدا را در خود مهمان دارد (دیوان گوره، ۱۳۹۴، صص. ۵۴ و ۱۱۹).

در کلام می‌خوانیم:

ذات یک دانه، ذات یک دانه عزیزم ناوزن، ذات یک دانه

Zatet yek dane, zatet yek dane

Azîzem nûren, zatet yek dane

(دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص. ۵۲)

برگردان: [خطاب به باباناوس] ای عزیز، ذات تو یگانه است. عزیز من، ای ناوس، ذات [فیضی که در جامه تو جلوه کرده] یگانه است.

در کلام این دوره باباناوس که متجلی از فیض (ذات) است، چهار ملک در کنار وی هستند که هر یک عهده‌دار اموری هستند. چنان که در کلام می‌خوانیم:

هفت شب و هفت روز بو الامانا چوار ملکانم چی لامکانا

Heft şev u heft roş bû elamanâ

Çwar melkanem çî lamakanâ

(همان، ص. ۶۴)

برگردان: [در گفت‌وگویی که باباناوس با مادرش دارد، آنان که مخالف باشند گرفتار می‌شوند] هفت شب و روز صدا و ناله‌ها از مردم برمی‌خیزد. چهار فرشته‌هایم به عالم غیب خواهند رفت.

در کلام این دوره، سخن از دونه‌های پیشین پرتکرار است.

۳-۳. کلام برزنجه و دیوان گوره

کلام برزنجه را می‌توان مقدمه‌ای بر شکل‌گیری دوره پردیور دانست. این اثر آیینی، ضمن اشاره به مبانی سه‌گانه فلسفه تمثیلی اهل حق، گزارشی از رخداد‌های تاریخی پیش از پردیور را ارائه می‌دهد (مجمع الکلام سرانجام اهل حق، ج. ۳/ صص. ۵۷۰ - ۵۱۸). همانند کلام‌های پیشین، در این اثر نیز مفاهیم بنیادین آیین اهل حق - از جمله تجلی، ارتباط فرشته با انسان و دونای دون - مورد توجه قرار گرفته‌اند.

دیوان گوره که به‌عنوان کلام دوره پردیور شناخته می‌شود (حسینی، ۱۳۹۵، ج. ۱/ ص. ۴۳۲) این مبانی سه‌گانه را به گونه‌ای پرتکرار و با رودیکردی متفاوت از پیشینیان مطرح کرده است. در این دوره، مفاهیم تجلی، ارتباط فرشتگان با مقامات آیینی و دونای دون وارد مرحله‌ای تازه از تبیین و پردازش شده‌اند که از نظر فلسفی و آیینی شایسته بررسی و تحلیل دقیق‌اند. دیوان گوره با گسترش این مفاهیم، زمینه‌ای را فراهم کرده است تا فلسفه تمثیلی اهل حق در قالبی روشن‌تر و ساختاریافته‌تر بیان شود.

۳-۴. کلام متأخران

پس از دوره پردیور، یعنی از قرن دهم تا سیزدهم هجری، دوره‌ای شکل گرفت که دوره متأخران نامیده شد. کلام دوره‌های مربوط به شخصیت‌هایی چون باباحیدر، سیدفرضی، خان‌آتش، شاه‌حیاس و سیدبراکه گوران، در این دوره جای می‌گیرند.

با توجه به تأثیرپذیری دیدگاه پیشوایان این دوره‌ها از نگرش عرفا و صوفیه، نشانه‌هایی از تعدیل در گفتار غلوآمیز نسبت به مقامات آیینی مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، برخی اوصاف الوهی که در دوره‌های پیشین به مقامات انسانی نسبت داده می‌شد،

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... منصور رستمی

در این دوره‌ها با احتیاط بیشتری مطرح شده‌اند. با این حال، گفتارهای مربوط به مقامات دوره‌های پیشین به‌ویژه عصر پردیور همچنان دیده می‌شود.

۴. تبیین طرح فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی

براساس مطالب پیشین، مبانی اساسی این آیین به تدریج در دوره‌های مختلف شکل گرفت و در عصر پردیور وارد مرحله‌ای تازه شد که به تکوین فلسفه تمثیلی انجامید و با ورود به پردیور، این مبانی با بهره‌گیری از اصول پیشین و تأثیرپذیری از نگرش‌های هستی‌شناختی ادیان کهن و ادیان آسمانی پیش از اسلام به صورت پیچیده‌تری سامان یافت.

عالم مُثُل افلاطونی و عالم مثال (خیال منفصل) و بیان تمثیلی سه ماهیت جداگانه دارند. در مُثُل افلاطونی هر نوعی از موجودات زمینی یک نمونه کلی در عالم مُثُل دارد. مثلاً نوع انسان، یک مثل در عالم مُثُل دارد. در حکمت صداریی سه عالم عقل، مثال و طبیعت تعریف شده است. عالم عقل را عالم فرشتگان می‌گویند. عالم مثال، عالمی است که صورت مثالی کثرات عالم طبیعت را داراست. تمثیل در ادبیات نقش برجسته‌ای دارد. در تعریف آن گفته‌اند: «نظامی که قصه را به عنوان وجه محسوس صورت مثالی حقیقت دانسته با منطقی استعاری و به یاری نشانه‌ها، معرفت را از راوی به گیرنده پیام انتقال می‌دهد» (قائم، ۱۳۹۱، ص. ۶۵) این روش در ادبیات عرفانی کاربرد دارد. داستان *سلامان و اَبسال* نمونه‌ای از داستان تمثیلی است (ابن سینا، ۱۳۸۵، ج. ۳، ص. ۲۲۲). از حیث کارکردشناسی، رایج‌ترین اغراض ادبی در تمثیل «تعلیم» است و تمثیل، پرکاربردترین ابزاری است که در ادبیات تعلیمی به کار می‌رود (قائم، ۱۳۹۱، ص. ۶۵).

منظور از فلسفه تمثیلی در آیین اهل حق، شیوه‌ای از شناخت موجودات ماوراء طبیعت است که در قالب مثال‌ها و نمادهای محسوس آموزش داده می‌شود. در این نگرش، موجودات مجرد و ملکوتی در جامه‌ای انسانی و قابل درک برای مخاطب تجلی می‌یابد. به این ترتیب، شناخت خداوند و فرشتگان در پیوندی تنگاتنگ با شناخت انسان قرار می‌گیرند و به‌عنوان مجالی ذات (فیض)، جایگاهی خاص در هستی‌شناسی این آیین می‌یابد.

۴-۱. تأثیر اندیشه‌ی ادیان و تصوف و عرفان

عوامل متعددی در شکل‌گیری فلسفه تمثیلی توسط سلطان اسحاق و یارانش نقش داشته‌اند. آنان در تبیین و توسعه این فلسفه تلاش فراوانی کرده و توانسته‌اند آن را در قالب آیینی و معرفتی سامان دهند. مهم‌ترین عوامل در این فرایند عبارت‌اند از:

۱. ورود افراد با باورهای گوناگون به پردیور؛
۲. تأثیرپذیری آیین اهل حق از فرهنگ و عقاید ادیان مختلف؛
۳. تأثیر عرفا و صوفیه در شکل‌گیری‌های آیینی؛
۴. بهره‌گیری از مبانی سه‌گانه بنیادین.

بررسی متون مختلف اهل حق نشان می‌دهد که فلسفه تمثیلی برپایه مبانی سه‌گانه و تحت تأثیر عوامل یادشده، به تدریج توسعه یافته و به گونه‌ای تعمیق یافته است که نگرش اهل حق در این دوره با رویکردی متفاوت و ساختارمند جلوه کرده است. در پردیور اشتراکات میان باورهای اهل حق و ادیان و نحله‌های فکری دیگر، زمینه‌ساز طرح و تأسیس فلسفه تمثیلی شده‌اند.

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... منصور رستمی

در این میان، اصل تجلی مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مفهوم در آیین اهل حق است (نوروز، بی‌تا، ص. ۲۱۷). موضوع تجلی نه تنها در عرفان نظری اسلامی، بلکه در عرفان ادیان ابراهیمی پیش از اسلام و نیز هستی‌شناسی ادیان کهن مطرح بوده است. برخی از باورهای مربوط به این مفهوم وارد اندیشه اهل حق شده‌اند و انسان مجلای ذات را به مقامی فراتر از دیگر انسان‌ها ارتقا داده‌اند.

براساس مبانی تجلی ذات و تجسد فرشتگان در قالب انسان، دوره ظهور ذات شکل گرفته است. این مفهوم شباهت‌هایی با آیین هندو دارد، به‌ویژه در باور به تجسد الوهی در قالب انسانی، همچنین، مفهوم انسان مجلای ذات در آیین اهل حق، با نگرش دین مسیحیت درباره انسان دارای ذات الاهی قرابت‌هایی دارد.

با اینکه مفهوم دونا‌ی دون، پیش از پردیور کاربردهایی داشته، اما در این دوره به شیوه‌ای نوین و ساختارمند ارائه شده است (دیوان گوره، ۱۳۸۲، صص. ۳۰۲-۳۰۹). به این ترتیب، ورود افرادی که از مناطق مختلف به پردیور آمده بودند، بر شکل‌گیری و تحول باورهای اهل حق تأثیر گذاشته باشند. همچنین، احتمال دارد که آشنایی سلطان اسحاق با ادیان گوناگون در شکل‌گیری فلسفه تمثیلی او نقش مؤثری ایفا کرده باشد.

۴-۲. ملموس کردن موجودات ماورائی

از آنجا که بیان تمثیلی، نمادین و اسطوره‌ای در کلام اهل حق نقش برجسته‌ای دارد (طاهری، ۲۰۱۳، ص. ۱۷۵)، اغلب مسائل هستی‌شناسی در این آیین با چنین رویکردی بیان شده‌اند. به همین دلیل، مفاهیمی مانند تجلی خداوند، فرشته‌خوانی مقامات آیینی و دونا‌ی دون، همواره دارای دو سطح معنای ظاهری و باطنی بوده‌اند، بنابراین، برای فهم دقیق کلام کلام‌سرایان، باید به تأویل متن و تحلیل محتوا پرداخت.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در فلسفه تمثیلی سلطان اسحاق برجسته است، تلاش او برای ایجاد پیوند میان موجودات ملکوتی و انسان است. او از طریق تمثیل و اسطوره می‌کوشد تا ارتباطی میان عالم طبیعت و مجردات برقرار کند.

۴-۳. تجلی ذات خدا در انسان

براساس آنچه پیش‌تر درباره تجلی خداوند بیان شد، در دوره‌های پیش از پردیور نیز سخن از تجلی ذات خدا در انسان وجود داشته است (کلام، ۱۳۹۴، کلام دوره شاه‌خوشین، ص. ۱۵). در پی این ایده، به انسان‌هایی که مجلای ذات تلقی می‌شدند، اوصاف الوهی اطلاق می‌شد و گاه آنان «خدا» خوانده شدند (کلام، کلام دوره شاه‌خوشین، ۱۳۹۴، ص. ۳۵). البته واژه «خدا» در فرهنگ پیش از پردیور، به معنی مالک و پیشوا و صاحب به کار می‌رفته است.

در کلام عصر بابانائوس کلام‌هایی وجود دارد که توانایی بیشتری برای شخص مجلای ذات قائل شده‌اند. این نسبت‌ها در پردیور گسترش یافته و شعاع معنایی وسیع‌تری پیدا کرده است. تفاوت اصلی در کلام آیینی این دوره، نسبت به دوره‌های پیشین آن است که مظهر ذات (فیض) به عنوان «خدای مجسم» توصیف شده است. شاید بتوان عابدین جاف را از پیشگامان این اندیشه دانست (عابدین، ۱۳۹۳، ص. ۶۱).

در عصر حاضر نیز این باور وجود دارد که چون ذات خداوند قابل شناخت نیست، لذا در قالب انسان به صورت تمثیلی تجلی پیدا می‌کند تا انسان بتواند از این طریق با خدا ارتباط برقرار کند و او را بشناسد (رسایی، بی‌تا، ص. ۱۵). این اندیشه شبیه نگرش مسیحیان درباره حضرت عیسی (ع) است.

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... منصور رستمی

از آنجا که در فلسفه تمثیلی سلطان اسحاق، تجلی ذات در انسان، به‌عنوان اصلی بنیادین مطرح شده، نقش فرشتگان در این تجلی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. این موضوع در کلام‌های آیینی به شیوه‌ای خاص بیان شده که در ادامه با عنوان «مفهوم فرشته خود خوانده» بررسی می‌شود.

۴-۴. خود فرشته‌خوانی

در کلام‌های پیشین، شخص مجلای ذات (فیض) چهار یارش را فرشته خوانده و این اندیشه در دیگر کلام‌ها نیز تکرار شده است. کلام باباناوس نیز از چهار ملک سخن گفته است. اما در کلام دوره پردیور این موضوع با رویکردی متفاوت مطرح شده است (دیوان گوره، ۱۳۸۲، صص. ۳۰۲-۳۰۹).

در کلام دوره پردیور، چهار گروه از مقامات آیینی حضور داشته‌اند. اگرچه متون کلامی درباره تعداد و گروه‌بندی مقامات آیینی در پردیور هم‌نظر نیستند، اما گروه‌هایی چون هفتن، هفتوانه، چهل‌تن، هفتادو دو پیر و... از جمله گروه‌های شناخته شده‌اند. در مجموع مقامات آیینی در این دوره ۳۶۶ نفر ذکر شده‌اند (عالی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص. ۴۳). در کلام‌هایی که پیشینه دونی خویش را بیان کرده‌اند، هر مقام تصریح کرده که در ازل وجود داشته و نام دون ازل خویش را ذکر کرده است (دیوان گوره، ۱۳۸۲، صص. ۳۱۰-۳۱۴). چهار نفر از گروه هفتن عبارت‌اند از: پیر بنیامین، پیر موسی، مصطفی و داود. این افراد به ترتیب، خود را فرشتگان جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل معرفی کرده‌اند (همان، صص. ۳۰۳-۳۰۶).

پیر بنیامین خود را جبرئیل معرفی می‌کند:

ها جبرئیل بیم اوسا تعلیم دَر هم خلیل پیام شاگرد و جَدوَر

Ha Jebreîl bîm, osa ta'îlm de

Hem Xelîl bîyam şagird u cedwer

(دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص. ۳۰۴)

برگردان: هان بدانید، که من جبرئیل، استاد تعلیم‌دهنده بودم، همچنین خلیل بودم که شاگردی می‌کردم (دون جبرئیل هستم).

و پیر موسی در معرفی جایگاه خود چنین خاطر نشان کرده است:

نا جَم و دِجور نامم نَخی ذات نامم مکائیل نا سَراندیل جات

Na Cem u Dêcur namem nexî zat

Namem Mekaîl, na serandîl jat

(دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص. ۳۰۵)

برگردان: در جم دوره دیجور، نامم نقی ذات (دارای ذات پاک) بود و در دوره سران‌دیب میکائیل نام داشتم.

اسامی برخی از دون‌هایی مقامات آیینی کردی، فارسی و عربی‌اند و اسم برخی دون‌ها، واژه‌هایی که نام‌انوس است که در هیچ فرهنگ لغتی یافت نمی‌شود یا به زبان‌های دیگر تعلق دارند (همان، ص. ۴۰۷).

اوصافی که در قرآن و روایات به چهار فرشته مقرب آمده، در کلام اهل حق به چهار عضو مذکور از گروه هفتن اطلاق شده‌اند.

۴-۴. توسعه کاربرد دونای دون

با توجه به اینکه سه اصل بنیادین اهل حق در تبیین انسان‌شناسی نقش دارند (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۵؛ القاصی، ۱۳۶۸، ص. ۷)، براساس دو اصل تجلی ذات (فیض) و دونای دون، ذاتی (فیضی) که در جامه انسان جلوه‌گر شده، پیش‌تر در قالب شخصیت‌های دیگر ظاهر شده و در آینده نیز در جامه افراد دیگری تجلی خواهد یافت.

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... منصور رستمی

براساس ارتباط میان فرشته با انسان و نیز اصل دونای دون، فردی که خود را جبرئیل معرفی می‌کند، مجلا یا نماد جبرئیل است.

در متون آیینی، گزارش‌هایی درباره مقامات آیینی وجود دارد که جایگاه و پیشینه آنان را مشخص می‌سازد. در نسخه‌ای از دیوان گوره که به کوشش سیدمحمد حسینی منتشر شده، هر یک از چهل تن دارای یک بند دوبیتی هستند. در کتاب پردیور، هر یک از چهل تن با بندهایی مفصل‌تر معرفی شده و خود را به گونه‌ای دیگر توصیف کرده‌اند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، صص. ۴۱۷-۳۹۹).

دیگر گروه‌های آیینی نیز در کلام دونی، ابتدا از دون ازلی شروع کرده و سپس از پنج یا شش دون دیگر سخن می‌گویند. این دون‌ها از زمان حضرت آدم آغاز شده و تا به پردیور ادامه یافته‌اند.

در اینجا پرسشی بنیادین مطرح می‌شود: چگونه مقامات آیینی از دون‌های پیشین خویش سخن گفته‌اند، در حالی که اگر مراد از دون، پیکر پیشین روح انسان در دوره قبل باشد، این تناسخ است و تناسخ و گردش روح از منظر عقل و نقل باطل شمرده می‌شود؟ پاسخ این است، از سبک و سیاق کلام‌ها پیداست که همه مقامات با نظم‌ی خاص و به شیوه‌ای مشابه از دون‌های خود یاد کرده‌اند. با توجه به رد چرخه حیات در فلسفه و منابع و حیان‌ی، می‌توان گفت که گزارش از دون‌های گذشته، رویکردی تعلیمی و نمادین دارد. در عین حال، گزارش‌های دونی، مطلبی را حکایت می‌کند. این معنا از کلام سلطان اسحاق قابل استنباط است:

بواندی دفتر ازل مکانی یورت و سر اندیل بدان بیانی

Bwandî defter ezel mekânî

Yurt u serandîl bedan beyânî

(دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص. ۳۰۳)

برگردان: از مقام و مکان ازلی خود، سخن بگویید. دوره سرانديب (خلقت آدم) را بیان کنید.

در این رویکرد، دو هدف قابل بررسی است: نخست، طرح مباحث فرشته‌شناسی و ربوبیت خداوند در ازل و دوم، بازخوانی تاریخی مقامات آیینی. از این منظر، یارسانیان اصل دوناى دون را همچون آینه‌ای می‌دانند که گذشته را در خود منعکس می‌سازد.

۴-۵. مراتب آفرینش در کلام آیینی

در هستی‌شناسی فلسفی - تمثیلی اهل حق، رابطه میان خداوند و کثرات عالم از طریق تجلی برقرار می‌شود. در این نگرش، نخستین موجودی که از خداوند صادر شد که در فرهنگ اهل حق به «ذات» موسوم است (دیوان شیخ‌امیر، الف، بی‌تا، ص. ۱) و با مفاهیمی چون صادر اول و حقیقت محمدیه (ص) در عرفان اسلامی قابل مقایسه است (قیصری، ۱۳۸۵، ج. ۱/ ص. ۱۴۵). سپس خداوند مجردات را آفرید. نخستین فرشته‌ای که خلق شد، قلم یا جبرئیل بود (نوروز، بی‌تا، ص. ۳۱۲). پس از آن، سه فرشته دیگر، یعنی میکائیل، اسرافیل و عزرائیل پدید آمدند. در ادامه آسمان و زمین و سپس موجودات زمینی جلوه‌گر شد. بعد از این خلاق آدم آفریده شد (دیوان شیخ‌امیر، الف، بی‌تا، ص. ۲).

به نظر می‌رسد که سلطان اسحاق، با بهره‌گیری از مبانی اهل حق و تأثیرپذیری از ادیان پیشین، مفاهیم جدیدی را به دایره عقاید یارسانیان افزوده است. برای فهم و شناخت خدا، مظهریت را نمادی از ذات الاهی تلقی کرده و برای شناخت فرشتگان نیز انسان را به‌عنوان واسطه شناخت به کار برده است. از این رو، نه تنها چهار نفر از یاران او فرشته معرفی شده‌اند، بلکه همه مقامات آیینی در گروه‌های مختلف به‌عنوان فرشته یا نماد فرشته معرفی شده‌اند.

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... منصور رستمی

نظر به اینکه مقامات آیینی در واقع انسان‌های تاریخی هستند، نمی‌توان آنان را فرشتگان متجسد دانست. از طرف دیگر، حلول فرشته در انسان نیز از منظر عقل و نقل مردود است. از این‌رو، در نگرش اهل حق، مقامات آیینی به‌عنوان نماد یا تمثیل فرشته معرفی شده‌اند.

۵. چالش‌ها و پیامدهای فلسفه تمثیلی اهل حق

اگر فرض کنیم که سلطان اسحاق در پی آن بوده است تا شناخت خدا و موجودات ماورائی، انسان و جهان را در قالبی فلسفی آموزش دهد و مفاهیم مربوط به عالم مافوق و منشأ آفرینش را به صورت ملموس و قابل فهم ارائه کند، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که آیا این ایده توانسته است نظامی منسجم و روشن از نظر فکری و فلسفی پدید آورد؟ یا آنکه خود موجب ابهاماتی در مرزهای مفهومی شده است؟

براساس کلام‌های آیینی که از مجادلات سلطان اسحاق و یارانش با مخالفان برجای مانده، به‌وضوح می‌توان دریافت که این ایده با چالش‌هایی جدی مواجه بوده (عابدین، ۱۳۹۳، ص. ۵۹، ۶۹، ۷۱، ۷۶ و ۸۰) و در دستیابی به انسجام فلسفی کامل موفق نبوده است. یکی از اشکالات اساسی آن عدم تفکیک روشن میان خدا، فرشتگان و انسان است، به گونه‌ای که خدا رنگ انسانی و انسان رنگ خدایی به خود گرفته است. از این منظر، «انسان - خدایی» مطرح شده است (القاصی، ۱۳۵۸، ص. ۷) و فرشتگان نیز با انسان هم‌هویت تلقی شده‌اند.

در حالی که فلاسفه اسلامی و عرفا همواره در تلاش بوده‌اند تا وجود خدا را اثبات کرده و اسماء و صفات الهی را به صورت خاص و منحصر به فرد تبیین کنند. در فلسفه تمثیلی اهل حق، این تمایز گاه از میان رفته، در این نگرش، انسان موجودی ضعیف و

فقیر است، به واسطه تجلی، حامل اوصاف الوهی معرفی می‌شود؛ امری که از منظر فلسفی و کلامی محل نقد و تأمل است.

۵-۱. قابلیت پذیرش اجتماعی

براساس کلام‌های اهل حق، پذیرش اجتماعی فلسفه تمثیلی سلطان اسحاق در عصر پردیور محدود بوده است و بازتاب‌های متفاوتی در درون و بیرون جامعه آیینی داشته است. از کلام‌های آیینی چنین برمی‌آید که درون جامعه اهل حق نیز مشاجراتی بین مقامات اهل حق وجود داشته است. از جمله می‌توان به تأکید و توصیه سلطان اسحاق به گروه هفتن مبنی بر حفظ منزلت هفتوانه و وظیفه دستگیری مردم، نشان‌دهنده تلاش برای حفظ انسجام درونی و جلوگیری از تفرقه بوده است (دوره هفتوانه، ۱۳۶۱، ص. ۹۶).

با این حال، ایده فلسفه تمثیلی سلطان اسحاق خارج از جامعه اهل حق، با پذیرش گسترده مواجه نشد. در مواردی متعدد جلساتی میان یاران سلطان اسحاق و مخالفان برگزار شده و مباحثاتی صورت گرفته است (عابدین، ۱۳۹۳، صص. ۱-۵). مخالفان که اغلب عالمان شافعی مذهب منطقه اورامانات و برخی از عالمان شهر برزنجه بوده‌اند، این ایده را به چالش کشیده و در برابر آن موضع‌گیری کرده‌اند.

گفتنی است از افراد منطقه، از جمله طوایف جاف با مذهب شافعی و نیز گروه‌هایی از شیعیان، به سلطان اسحاق پیوسته‌اند. برخی نوشته‌اند: «شمار زیادی از روحانیون [همان] عصر، از همه اطراف و اکناف به پردیور روی آورده‌اند» (ایوب رستم، ۲۰۱۲، ص. ۱۱۱). از آنجا که، اهل حق در غرب ایران و کاکه‌ای‌های عراق که از نظر ماهیت آیینی، هم‌سان بوده‌اند، به این جریان گرایش یافته‌اند. افزون بر این، افرادی از خارج منطقه پردیور نیز به جمع یارسانیان پیوسته‌اند.

۵-۲. نارسایی و چالش‌ها

مکاتب فلسفی و ادیان آسمانی همواره در پی تبیین هستی و تفسیر رابطه میان الوهیت و انسانیت بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین مسائل در این حوزه، تعیین مرز میان خداوند و انسان است. در فلسفه تمثیلی اهل حق، بحث تجلی ذات در جامه انسان به گونه‌ای بیان شده است که خداوند شکل ملموس به خود می‌گیرد و مرز بین الوهیت و انسانیت برداشته می‌شود و به هم نزدیک می‌شوند. این هم‌نشینی مفهومی، از منظر منابع وحیانی و عقلانی مورد پذیرش نیست.

قرآن کریم می‌فرماید: «لیس کمثله شیء» (شوری: ۱۱). هیچ چیزی همانند خداوند نیست. از منظر فلسفه اسلامی نیز خداوند وجودی مطلق و بی‌مانند است. ملاصدرا می‌گوید: «بسیطة الحقیقه کلُّ الاشیاء وَ لیسَ بشیءٍ منها» (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ص. ۳۷). خداوند در همه اشیا حضور قیومی دارد، ولی هیچ‌یک از اشیا نیست.

با وجودی که کلام اهل حق از خدای واحد احد صمد یاد کرده، اما در بحث تجلی خداوند در انسان، مسیری اتخاذ شده که از عرفان اسلامی فاصله می‌گیرد، زیرا خدا را با انسان هم‌نشین می‌سازد. البته خداوند از انسان دور نیست. «نحن اقرب الیه من حبل الوريد» (ق: ۱۶). ما از رگ گردن به انسان نزدیک‌تریم. خدا با انسان هست، اما نزدیکی خدا به انسان، به معنای یکی بودن خدا با انسان نیست. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «مَعَ كُلِّ شَیْءٍ لَا بِالمَقَارَنَةِ وَ غَیْرِ كُلِّ شَیْءٍ لَا بِالمَزَیْلَةِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱). خدا با همه چیز هست، نه اینکه هم‌نشین آنان باشد؛ و با همه فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد.

بر این اساس، فلسفه تمثیلی سلطان اسحاق در عین حال که نتوانسته است، تفسیر جامع، منسجم و روشنی از رابطه خدا، فرشتگان و انسان را ارائه دهد، بلکه موجب ابهام

در مرزهای مفهومی شده و زمینه‌ساز برداشت‌های غیراصولی گردیده است. ازجمله می‌توان به فرشته پنداشتن مقامات آیینی و گرایش به انسان - خدایی اشاره کرد (القاصی، ۱۳۵۸، ص. ۷).

۳-۵. تبعات فلسفه تمثیلی در جامعه اهل حق

فلسفه سلطان اسحاق از جهات مختلف در جامعه اهل حق تأثیرات چالش‌انگیز به دنبال داشته است. در کلام دوره‌های پیشین، واژه خدا برای انسان مجلای ذات به کار رفته است. چنان‌که در کلام بهلول می‌خوانیم:

شِکارِیم آورِد وَ کَمینَه وَه بُهلُول «خُداما» وَ آمین وَه

Şikarîm awird u kaminê we
Behlûl "Xudama" w amînê we

(مجمع الکلام سرانجام اهل حق، ج. ۱/ ص. ۳)

اما در این دوره واژه «خدا» گاهی به معنای «الله» به کار رفته (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص. ۶۵۰). به نظر می‌رسد که این تحول و تطور معنایی باعث شد تا اوصاف الوهی بیشتری به انسان مجلای ذات نسبت داده شود؛ این تحول معنایی موجب گرایش برخی یارسانیان به انسان - خدایی شده است. این برداشت، از سوی بزرگان اهل حق در دوره های بعد از پردیور مورد نقد جدی قرار گرفت و تلاش‌هایی برای اصلاح آن صورت گرفت (آنان تأکید دارند که انسان، هر چند مجلای ذات باشد، اما خدا (الله) نمی‌شود.

چنان‌که در کلام شیخ امیر می‌خوانیم:

خُدَام نَه جَلای را شَرطت بَنَن بَنَه وَ خُوا نَمَو دَرَمَنَن

Xudam ne jelay ra şartet benin
Bene u xwa namo dermanin

(دیوان شیخ‌امیر، الف، بی‌تا، ص. ۸)

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... _____ منصور رستمی

برگردان: ای خدای من، پای‌بند جلوه و راه شرط تو هستم. بنده، هرگز خدا نمی‌شود، چون بنده نیازمند و محتاج و درمانده است.

از آنجا که اهل حق به یازده خاندان تقسیم می‌شوند. در عین وجود اشتراکات، اختلافاتی بین آن‌ها دیده می‌شود (دوره هفتوانه، ۱۳۶۱، ص. ۳۶). نگرش اعتقادی برخی خاندان‌ها مانند آتش‌بگی، براساس کتاب *سرار حقیقه الحقایق حقیقت* (بی‌تا، ص. ۱). به مذهب امامیه نزدیک‌تر است. بعضی خاندان‌ها انسان مجلای ذات را دارای مقامی فراتر از انسان دانسته و اوصافی چون انسان - خدایی به او نسبت می‌دهند (القاصی، ۱۳۵۸، ص. ۷).

دیگر خاندان‌ها درباره مقامات آیینی، به‌ویژه پردیور، متفاوت است. برخی گروه‌هایی مانند هفتن را فرشته می‌دانند و برخی آنان را نماد و مظهر فرشته تلقی می‌کنند و برخی خاندان‌ها مانند آتش‌بگی چهار تن از هفتن که با چهار فرشته مقرب نوعی ارتباط دارند، به‌عنوان چهار جسه [جسد] متجلی از فرشته می‌دانند (چراغپوران، ۱۳۸۰، ج. ۱/ ص. ۱۷).

۵-۴. بازتاب فلسفه تمثیلی در عصر حاضر

همان گونه که ایده سلطان اسحاق در برزتجه و در عصر پردیور با چالش‌هایی مواجه شد (عابدین، ۱۳۹۳، ص. ۹۱، ۹۷) در عصر حاضر با فروکش کردن رازورزی و انتشار کلام‌های آیینی یارسان و کتاب‌هایی که عالمان اهل حق در معرفی آیین یاری نگاشته‌اند، پژوهشگران فرصت یافتند تا این آیین را مورد بررسی قرار دهند. از این رو، برخی از پژوهشگران ایده و نگرش هستی‌شناسی اهل حق که در این نوشتار فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی اهل حق نامیده شد، مورد نقادی قرار داده‌اند. با نقدهای جدی روبه‌رو شده است.

برخی نویسندگان براین باورند که یارسانیان دربارهٔ انسان مظهر ذات دچار غلو شده‌اند. برخی دیگر، فرشته‌خوانی مقامات آیینی را به‌چالش کشیده‌اند، و گروهی نیز مفهوم دونای دون را به‌عنوان گردش روح نقد و رد کرده‌اند. این نقدها نشان می‌دهد که فلسفهٔ تمثیلی اهل حق در مواجهه با عقلانیت مدرن و مطالعات تطبیقی، نیازمند بازخوانی و بازنگری جدی است.

۶. نتیجه

با بررسی کلام آیینی اهل حق دربارهٔ فلسفهٔ تمثیلی هستی‌شناسی این نتایج حاصل شد:

۱. فلسفهٔ تمثیلی هستی‌شناسی آیین اهل حق براساس مبانی سه‌گانه و بهره‌برداری از اندیشهٔ ادیان باستانی و آسمانی پیش از اسلام و نگرش صوفیه و عرفا با رویکردی که خاص این آیین دانسته می‌شود، شکل گرفته است. بر این پایه سلطان اسحاق و یاران خواص او در پی تبیین هستی، انسان، و الوهیت در قالبی نمادین و آیینی بوده است. این فلسفه با بهره‌گیری از عناصر اسطوره‌ای، تمثیلی و تأویل‌گرایانه، کوشیده است تا مفاهیم مجرد را قالبی محسوس و انسانی عرضه کند.

۲. مبانی اهل حق در طول تاریخ حیات این آیین مراحل را طی کرده است. این مفاهیم در عصر پردیور در راستای طرح فلسفهٔ تمثیلی با گسترش معنا و توسعهٔ شمول همراه شد. انسان‌های متجلی از فیض (ذات) مظهر خدا به‌شمار رفته و دیگر شخصیت‌های آیینی که از ارتباط فرشته با آنان سخن رفته هم‌پایه و هم‌هویت با فرشته توصیف شده‌اند. اطلاق اوصاف الوهی به مجالی

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... _____ منصور رستمی

فیض و دیگر شخصیت‌های آیینی از جمله پیامدهای چالش‌انگیز فلسفه تمثیلی است.

۳. تحلیل انتقادی این نظام فکری، نشان می‌دهد که فلسفه تمثیلی اهل حق، علی‌رغم ظرفیت‌های تأویلی نتوانسته است نظامی منسجم و عقل‌پذیر در تبیین مرزهای الوهیت فرشتگان و انسان ارائه دهد. هم‌نشینی مفهومی میان خدا و انسان و نیز فرشته‌پنداری مقامات آیینی، موجب ظهور و بروز ابهاماتی معرفتی شده که از نظر عقلانیت فلسفی و منابع وحیانی، قابل نقد است. از سوی دیگر، بازتاب اجتماعی این فلسفه در عصر پردیور و پس از آن نشان‌دهنده محدودیت در پذیرش عمومی و تنوع در تفسیرهای درون‌خانندانی است.

درمجموع فلسفه تمثیلی اهل حق را می‌توان تلاشی برای ترجمان مفاهیم متافیزیکی در قالبی آیینی دانست؛ تلاشی که در بستر تاریخی و فرهنگی خاص خود معنا یافته، در مواجهه با عقلانیت فلسفی و نقدهای عصر حاضر، نیازمند بازخوانی، پالایش مفهومی و بازتعریف معرفتی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. شهر برزنجه از توابع استان سلیمانیه عراق است.
۲. منظور از «یورت خدایی»، مظهریت خداوند است.

منابع

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

اسرار حقیقه الحقایق حقیقت (بی‌تا). خطی. چاپ نشده.

- القاصی، م. (۱۳۵۸). *آئین یاری (اهل حق)*. چاپ اول. تهران: ناشر مؤلف.
- القاصی، م. (۱۳۵۹). *اندرز یاری (اهل حق)*. (چاپ اول). تهران: کتابخانه طهوری.
- الاشعری قمی، س. (۱۳۶۱). *المقالات و الفرق، صححه و قدم علیه محمدجواد مشکور* (چاپ اول). تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایوب رستم (۲۰۱۲). *یارسان پژوهشی تاریخی - دینی در باره آیین یارسان (کاکه‌ای، اهل حق)*. مترجم: منصور رحمانی.
- بانیارانی، ت. (بی‌تا). *دفتر کلام خطی*. چاپ نشده.
- جیحون آبادی، ن. (۱۳۶۱). *حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت*. مقدمه: محمد مکرری (چاپ دوم). تهران: کتابخانه طهوری.
- چراغپوران، ک. (۱۳۸۹). *شرح کوتاه بر بعض کلام‌های مبارک حضرت خان الماس* (چاپ اول). انتشارات: ایمان.
- حسینی م، آژنگ، ح. (۱۳۹۰). *یار وریا* (چاپ اول). عراق، سلیمانیه: انستیتو فرهنگی کرد.
- حسینی، م. (۱۳۹۵). *ترجمه و شرح دیوان گوره* (چاپ اول). تهران: سورانی، ن. (بی‌تا). *دفتر کلام خطی*.
- رستمی، م. (۱۴۰۱). *شناخت آیین اهل حق* (چاپ اول). قم: رسالت یعقوبی.
- رستمی، م. (۱۴۰۳). *شناخت آیین اهل حق*، (چاپ اول). قم: انتشارات شاکر.
- دوره هفتوا. (۱۳۶۱). *کلام آیینی*. با مقدمه و برگردان: صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، صدیق (چاپ اول). تهران: کتابخانه طهوری.
- دیوان گوره (۱۳۸۲). *کلام آیینی*. با مقدمه: س.م. حسینی (چاپ اول). کرمانشاه: انتشارات باغ نی.
- طاهری، ط. (۲۰۱۳). *بانگ سرحدان: شمه‌ای از مفاهیم و اشراق مستتر در کلام‌های یارسان* (چاپ اول). عراق: اربیل: خانه موکریانی.
- عابدین (۱۳۹۳). *کلام*. با مقدمه و ترجمه سیدامر الله شاه ابراهیمی (بی‌جا)

تبیین و تحلیل انتقادی فلسفه تمثیلی هستی‌شناسی... _____ منصور رستمی

دیوان دوره شاه‌حیاس (۱۳۸۴). کلام آیینی. مقدمه و پاورقی: سیدشمس‌الدین محمودی. (چاپ اول). ناشر: مؤلف.

دیوان شیخ امیر، الف (بی‌تا). دیوان کلام. با مقدمه ناشناس. خطی

دیوان شیخ امیر، ب (بی‌تا). دیوان کلام. خطی.

دیوان گوره‌گوران (بی‌تا). دیوان کلام پردیور. خطی.

صفی‌زاده بوره‌کهای، ص. (۱۳۶۳). کلام دوره بهلول: یکی از کهن‌ترین منزل یارسان اهل حق (چاپ اول). تهران: کتابخانه طهوری.

کلام (۱۳۹۴). کلام آیینی. با مقدمه و ترجمه سیدامر الله شاه‌ابراهیمی.

قائم، ف. (۱۳۹۱). پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شماره اول. مقاله زیباشناسی تمثیل و تحلیل ساختار و تحلیل ساختاری ادبیات تمثیلی مولانا بر مبنای نظریه فلسفی صورت‌های مثالی. ۷۵-۵۴.

صدرا، م. (۱۳۶۱). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه (چاپ دوم). تصحیح: س.ج. آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

مجلسی، م. (۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (چاپ دوم).

محبی‌الدین، م. (۱۳۸۵). فصوص الحکم. شرح داوود قیصری. تحقیق: ح. حسن‌زاده آملی (چاپ اول). قم: موسسه بوستان کتاب.

مجمع الکلام سرانجام اهل حق (بی‌تا). کلام آیینی. تدوین و مقدمه: س. تبریزیان. خطی.

References

Qur'an

Abedin (2014). *Kalām* (edited by A. Shāh Ebrahimi). Unknown.

Al-Ash'arī Qummī, S. (1982). *Al-Maqālāt wa al-Firaq* (edited by M. Mashkour). Scientific and Cultural Publications Center.

Al-Qāsi, M. (1979). *The path of companionship for the righteous people*. Author-Publisher.

Bāniyārānī, N. (n.d.). *Manuscript*. Unpublished.

- Bureka'I, S. (ed.) (1982). *Dawra-ye Haftwāneh Sarānjām*. Tahoori Library. Sheikh Amir, (n.d.). *Dīwān*. Unpublished.
- Cherāghpūrān, S. (2010). *A brief commentary on some blessed Kalāms of Hazrat Khān Almas*. Iman Publications.
- Ebrahimi, A. (ed.) (2015). *Kalām*. Unknown.
- Hosseini, M. (2016). *Translation and commentary on Dīwān-e Gawra*. Tehran.
- Hosseini, M. (ed.) (2003). *Dīwān-e Gawra*. Bāgh-e Ney Publications .
- Hosseini, M., & Azhang, H. (2011). *Yār-e Weriyā* (1st ed.). Kurdish Cultural Institute.
- Jeyhūnābādī, N. (1982). *Right from all rights or Shahnameh of right*. Tahoori Library.
- Khān Almas (n.d.). *Dīwān*. Unpublished.
- Mahmoudi, Sh. (ed.) (2005). *Dīwān-e Dawra-ye Shāh Hayās*. Self-published.
- Majlisi, M. (2025). *Mir'āt al-'Uqūl fī Sharh Akhbār Āl al-Rasūl* (2nd ed). Unknown.
- Muhyiddin, M. (2006). *Fusūs al-Hikam* (edited by H. Hassanzadeh Amoli). Bustan-e Ketab Institute.
- Nahj al-Balaghah*
- Qaemi, F. (2012). Aesthetic analysis of allegory and structural analysis of Rumi's allegorical literature based on the philosophical theory of ideal forms. *Literary and Rhetorical Studies*, 1, 54–75.
- Rahmani, M. (2012). *Yarsan: A historical–religious study of the Yarsan*. Ayub Rostam.
- Rostami, M. (2024). *Understanding the Ahl-e Haqq tradition*, Vol. 1. Shaker Publications.
- Šadrā, M. (1981). *Al-Shawāhid al-Rubūbiyyah fī al-Manāhij al-Sulūkiyyah* (edited by J. Ashtiani). University Publishing Center.
- Safizadeh Bureka'i, S. (1999). *Dawra-ye Bahlūl: One of the earliest stations of Yarsan Ahl-e Haqq*. Tahoori Library .
- Sheikh Amir, B (2000). *Dīwān* (edited by I. Khāmūshī). Unknown.
- Taheri, T. (2015). *Bāng-e Sarhadān: A glimpse of concepts and hidden illuminations in Yarsan Kalāms*. Mokrīyān House.
- Unknown. (n.d.). *Asrār Haqīqat al-Haqāyeq Haqīqat* (n.d.). Unpublished.
- Yari, K. (n.d.) *Payām-e Yārī, A research Article on Kalām as the foundational text of the Yari religion*. pp. 22–42.